



چه بازچاپی اطمینان بخش است

دیدن یادداشت دلپذیر آقای جويا جهانبخش در مورد بازچاپ فرخ‌نامه (شمارهٔ پیش [۱۲] گزارش میراث) مرا متوجه کرد که در صفحهٔ شناسنامه این چاپ «ویرایش جدید» قلمداد شده است. تصورم برین است که منظورشان چاپ جدید بوده است. زیرا من بنده که مصحح متن هستم در آن ویرایش نوینی نکرده و منحصراً یادداشتی حاوی بعضی اطلاعات تازه‌یاب بر آن افزوده‌ام، حتی در آنجا نوشته‌ام «کتاب باید همسان با چاپ نخستین باشد». پس چگونه ویرایش جدید می‌تواند باشد، اما ناشر محترم را چون مصرّ به حروف‌چینی جدید بودند، واداشتم لااقل اعداد صفحات چاپ پیشین همه‌جا میان سطور در جای قدیم خود قرار گیرد تا فهرستهای تهیه‌شده دستکاری نشود و چیزی از قلم نیفتد. عدد شماره‌های سطور کنار صفحه را چون بر ایشان مشکل صفحه‌آرایی داشت خواستند که نباشد.

من نسخهٔ دیگری که کهن‌تر باشد از آنچه در چاپ نخستین دیده بودم به دست نیاورده بودم که خود را به «ویرایش» جدید مکلف بدانم. همه منظورم این بود که این متن کهن فارسی (قرن ششم) — نه به فارسی میانه که در معرفی آن نوشته شده — به چاپ جدید برسد تا علاقه‌مندان مجبور به خریدن نسخه به گرانی یا کپی کردن آن نشوند. در همان یادداشت تازه متذکر شده‌ام «از سوی این بنده دگرگونی دیگری در چاپ پیشین نشده است مگر دادن صورت تعدادی اغلاط چاپی».

فسوسا کلمهٔ ویرایش لفظی است بی‌در و پیکر که واقعاً حدود مفهومی و مصداقی در میان ما مشخص نیست و بر سر زبان هر ناشری (عارف و عامی) افتاده

است که باید کتاب را ویراستاری کرد تا شاید به این طریقه و با آوردن این کلمه مشتری بیشتری یافت. حال که فرصتی پیش‌آمده است باید نکته‌ای را یادآوری کنم که تجدید چاپ این گونه متون که مصححی مشخص دارد بهترست به موقع بازچاپ شدن به طور افستی سرانجام پذیرد که دخل و تصرف و پس و پیشی و غلط نو مطبوعه‌ای و غیره در آنها روی ندهد تا قابل اطمینان برای ارجاع‌کننده باشد و بدانند غلطی بیش ندارد از آنچه در پیش داشته است. مگر آنکه مصحح خود تجدید حروف‌چینی را بطلبد.

مثال می‌آورم: فروغی کلیات سعدی را و قزوینی حافظ را زیر نظر عالمانه و به غلط‌گیری شخص خود به چاپ رسانیده‌اند. اینک که نیستند آن کتاب‌ها به گونه‌های مختلف و حروف‌چینی‌های مغلوط (بدون هیچ‌گونه مسؤولیتی) و با زرق و برق به چاپ نوین می‌رسد و با تغلیط و تصرفهایی که می‌شود روی جلد آنها می‌نویسند: تصحیح فروغی یا قزوینی (پس از شصت و هفتاد سال که آنها در خاک خفته‌اند). آیا انصاف است؟

اما به مثوی نیکلسن یا جهانگشای جوینی اگر از روی چاپ اوقاف گیب عیناً افست شده باشد می‌توان اعتماد کرد، زیرا همان است که نیکلسن یا قزوینی خود خوانده بوده‌اند. این شیوه چه عیب دارد جز آنکه ممکن است کمی چاپ نوین کمرنگ باشد.

ناشران گرامی اگر تمایل دارند کتاب‌های مصححین قدیم را تجدید چاپ کنند بهتر همان است که آنها را بطور افستی منتشر فرمایند تا مسؤولیتی معنوی و اخلاقی نسبت به کتاب و مصحح نداشته باشند، مگر آنکه مصحح خود طالب باشد با اضافات و اصلاحات آن را منتشر کند.



درین حال متن طبعاً باید تجدید حروف چینی بشود. این نکته هم افزوده شود که فایده دیگر باز چاپ عینی این است که اگر در تحقیقات پیشین به آن چاپ ارجاع داده شده باشد و در آن ارجاعها شماره صفحه قید شده باشد به آسانی می‌توان مطلب مورد نظر را در جای خود یافت. ورنه اگر صفحات متن در چاپ جدید تغییر یافته باشد یافتن آن موارد و ارجاع به چاپ دیگر برای هر جوینده‌ای بسیار وقت گیرست و ناچار کتاب حتماً باید دارای فهرستهای کشف دقیق جدید باشد، که معمولاً نیست.

ایرج افشار

پاسخ به نامه آقای اسفندیار گشتاسبی

در شماره ۱۷ و ۱۸ گزارش میراث (ص ۷۵) نوشته‌ای به قلم آقای اسفندیار گشتاسبی درباره نوشته اینجانب — علی صفری آق‌قلعه — درباره کتاب قلندریه در تاریخ منتشر شده است و پرسش‌ها و توضیحاتی مطرح شده است. بدون اینکه بخواهم به طول و تفصیل پردازم:

۱. در مورد نوشته بنده راجع به احتمال استفاده مراجع دینی زردشتی از مواد مخدر — و حمام بخار سکاها — نوشته‌اند: «این موضوع در هیچ‌یک از منابع نیامده است». این تعبیر اندکی دور از احتیاط است؛ چرا که نمی‌توان ادعا کرد تمام منابع، دیده شده است. و نیز اینکه نوشته‌اند: «هیچ شاهدهی برای رواج مصرف مواد مخدر در میان ایرانیان باستان در دست نیست»؛ مثال نقضش عبارتی است که از صیدنه ابوریحان بیرونی در نوشته اینجانب نقل شده است و نشان می‌دهد که — لاقلاً در برخی از روزهای سال — بجز هیمه و سوخت، چیزهای دیگری هم در آن آتش مقدس ریخته می‌شد. استفاده از «هوم» و موادی از این دست — با ترکیبات مخدر و سری — را به هر حال نمی‌توان نادیده گرفت.

۲. پرسیده‌اند که: چرا به حرف‌نویسی واژه «منگ» و هزوارش نبودن آن اشاره شده است؟ پاسخ این است که اینجانب در نوشته خود به نقل ترجمه فارسی آموزگار/ژینیو پرداخته‌ام و ممکن می‌بود که واژه «منگ» در این ترجمه، در مقابل هر واژه‌ای استعمال شده باشد. چنانکه مثلاً در ارداویرافنامه منظوم (تصحیح مرحوم دکتر رحیم عقیفی، چاپخانه دانشگاه مشهد، ۱۳۴۳ش، ص ۳۰) بجای

«منگ» از «باده» و «می» سخن رفته است:

گرفت آنگاه باژ اردای ویراف
به سه دفعه بخورد آن «باده» صاف
نخستین جام چون برداشت دستور
بدو گفتا که دل دار از بدی دور ...
بخورد اردای ویراف انقدر «می»
دگر باره چنین گفتند با وی ...

ما حرف‌نویسی را آوردیم تا روشن شود که این واژه در اصل پهلوی نیز «م-ن-گ» نوشته شده است و شبهه‌ای در آن نیست. ضمناً توجه آقای گشتاسبی را به ترکیب «منگ گشتاسبی» در متن پهلوی ارداویرافنامه جلب می‌کنم. این انتساب به «گشتاسب» — یعنی پادشاه معاصر و حامی زردشت — را چگونه می‌توان تعبیر کرد؟

۳. نوشته‌اند که دلیل اشاره به سخنان ارداویراف پس از بازگشت از دنیای مردگان را در نیافته‌اند. این موضوع مرتبط با حالت‌هایی است که برای استفاده کنندگان مواد مخدر پیش می‌آید و در کتاب قلندریه در تاریخ و شواهد درون آن — همچون دیوان اسراری — بدانها اشاره شده است. تأکید ما بر این موضوع بدان دلیل بود که شخصی چون ارداویراف وقتی از یک سفر روحانی با آن اهمیت باز می‌گردد، بجای اینکه از دیده‌ها و شنیده‌هایش گفتگو کند، غذا و نوشیدنی طلب می‌کند. لازمه دریافتن این مطلب این بود که کتاب قلندریه مورد مطالعه قرار گیرد. لازم است که یک نکته را یادآور شویم و آن اینکه بسیاری از مواردی که در نوشته اینجانب نقل شده، ناظر به مطالب مندرج در پژوهش ارزشمند دکتر شفیعی بوده است. از سویی به دلیل افزایش حجم نوشته ناگزیر بودیم که مطالب را با حذف و اختصار نقل کنیم. این موضوع باعث شده است تا کسانی که کتاب قلندریه را ندیده‌اند، تصور کنند که نوشته ما در «نقد» کتاب مذکور بوده است؛ چنانکه برخی افراد — که گویا میانه خوبی با دکتر شفیعی ندارند — به دلیل نوشتن این «نقد؟؟» ما را تشویق فرمودند.

۴. مطلب نهایی اینکه آنچه ما درباره «پنام» مطرح کردیم، طرح یک احتمال و پرسش بود که جای بررسی بیشتری دارد. توضیح آقای گشتاسبی در این باره قانع‌کننده نیست و با خواننده‌های اینجانب مغایرت دارد. علی صفری آق‌قلعه